دروغی به نام دروغ 300: نقدی بر فیلم 300 از نگاهی دیگر

محسنی، حمید رضا

مقدمه

پس از نمایش فیلم 300 ایرانیان سراسر جهان لب به اعتراض‏ گشودند که تاریخ تحریف شده است و یک‏بار دیگر جهان استعمار و سلطه‏گر اقدام به توهین و بی‏احترامی به ایران و تاریخ دو هزار و پانصد ساله‏ی آن نموده است و...پیش‏تر در فیلم‏های گوناگون‏ نظیر«بدون دخترم هر گز»و فیلم‏هایی که در آن ایرانیان و مسلمانان‏ تروریست و وحشی معرفی شده‏اند،این بی‏حرمتی‏ها را شاهد بوده‏ایم‏ ولی هیچ‏کدام از آن‏ها جنبه‏ی تاریخی و واقعی نداشته‏اند.

این‏بار گوشه‏یی از تاریخ به تصویر کشیده شده است که قسمتی از جنگ‏های ایران و یونان(خاصه اسپارتیان)مدّ نظر فیلم‏نامه‏نویسان‏ و سازندگان فیلم بوده است.

منتقدین پیروجوان شروع به نوشتن نقدها و مقاله‏های گوناگون‏ نموده و با آوردن دلایل ریزودرشت،جهت اثبات موضع و فرهنگ‏ ایران و بی‏اعتباری نگاه تاریخی جهان غرب کوشش نموده‏اند،ولی با کمال تاسف هیچ‏کدام از این اعتراض‏ها و نقدها جنبه‏ی علمی و تاریخی نداشته و صرفا از احساس و دل صاحبان آن نظر برخاسته‏ است.

این مقاله هدفی متفاوت را دنبال می‏کند و با تمامی انتقادهای‏ مثبت و منفی که تاکنون(چه از طرف گروه سازنده‏ی فیلم و چه از طرف ایرانیان ایران‏دوست عاشق تاریخ ایران باستان)در ارتباط با فیلم‏ سیصد صورت گرفته،متفاوت است.عمده‏ی هدف این نوشته دعوتی‏ است به خوانندگان و بینندگان فیلم سیصد که بی‏طرفانه و بدون در نظر گرفتن زمین و خاک و مرز،به قضاوت این فیلم و جریان‏ ساخته شدن آن بنشینند و بدون در نظر گرفتن اهداف سازندگان فیلم‏ (که صد البته با هدف کوبیدن ایران و ایرانی اقدام به ساخت این فیلم‏ نموده‏اند)به واقعه‏یی تاریخی که 2500 سال پیش به وقوع پیوسته‏ است بنگرند.در نهایت نظر نگارنده‏ی متن نیز به صورت اشاره‏یی و کوتاه و گاه با سوالاتی موجز اعلام گردیده است.

«ما»ی ایرانی،ملتی هستیم با بزرگان و شاهان لایقی هم‏چون‏ کورش کبیر که کتاب‏های آسمانی اشاره‏اش کرده‏اند،و داریوش بزرگ‏ که آداب کشورداری‏اش را حتا به رخ امروزیان می‏کشند و...ولی آیا همه این افتخارات باعث می‏شود که«ما»ی ایرانی از اعتدال خارج‏ شده و تصور کنیم که تمامی طول تاریخ ایران انباشته از افتخارات و بزرگ‏ست و ایران از اشتباه و ظلم همیشه در امان بوده و تنها یک‏ ملت بزرگ و بافرهنگ در دنیا وجود دارد و آن ایران است و بس؟!

شاید دلیل عدم پیشرفت ایرانیان و هر روز گامی به عقب رفتن‏ آنها همین غرور و قضاوت یک‏طرفه‏ی آن‏ها باشد و چه بس این انتقاد فقط توهمات نگارنده این مقاله باشد و ایران بزرگ‏ترین و با فرهنگ‏ترین کشور و ملت جهان است!شاید.

خلاصه‏ی فیلم

خشایار شاه،پسر داریوش تصمیم می‏گیرد جهت گوش‏مالی و تنبیه یونانیان و جبران شکست پدرش در«ماراتن»به یونان حمله‏ کند.سیصد«اسپارتی»به رهبری«لئونیداس»پادشاه اسپارت برای‏ دفاع از میهن خود و جنگ با ایران(که سپاه آن بالغ بر پانصد هزار نفر می‏شود)داوطلب می‏شوند.ایرانیان در غالب جادو و سحر و ارتش و اسلحه و هر چه در امکان و توان دارند برای تصاحب خاک یونان با ارتش سیصد نفری لئونیداس به جنگ می‏پردازند،ولی به طرز اغراق‏آمیزی ارتش سیصد نفری اسپارت،ایرانیان را به خاک و خون‏ می‏کشد و کوهی از کشته‏های ایرانی به وجود می‏آورد و...در نهایت‏ به دلیل خیانت یکی از یونانیان هم‏وطن خود شکست می‏خورند و تا آخرین قطره خون در مقابل ارتش پانصد هزار نفری ایران مقاومت‏ کرده و همه کشته می‏شوند.

در این فیلم ایرانیان وحشی و جهان‏خوار معرفی شده‏اند و با قهرمان‏پروری و به وجودآوردن شخصیت‏هایی که ارتش اسپارت را تشکیل می‏دهند،بیننده را به این نتیجه می‏رسان که اسپارتیان‏ مردمی آزادی‏خواه و از خود گذشته و ایرانیان،حیوان صفتانی هستند که جز به خونریزی و تصاحب خاک ملت‏های دیگر فکر نمی‏کنند و...

اکنون به واقعه‏ی تاریخی جنگ ایران و اسپارت در«ترموپیل»که‏ اکثر محققان و تاریخ‏نگاران در آن متفق‏القول هستند می‏پردازیم:

جنگ ایران و اسپارت در ترموپیل

برای هر چه قابل فهم‏تر شدن رابطه ایران و یونان و واقعه‏ی‏ جنگ ترموپیل به کمی قبل‏تر از این واقعه می‏پردازیم:ایران تا سال‏ 490 قبل از میلاد،بزرگ‏ترین امپراطوری جهان را تشکیل داده و داریوش اول بعضی از شهرهای یونانی آسیای غربی را تسخیر کرده‏ بود،اما اهالی این شهرها شورش کرده و پیک‏هایی به آتن به اسپارت‏ فرستاده و درخواست کمک می‏کنند.آتنی‏ها با خوشحالی کشتی‏ها و سربازانی را جهت جنگیدن با دشمن مقتدرشان گسیل می‏دارند.وقتی این خبر به گوش داریوش می‏رسد،می‏پرسد:«آتنی‏ها کیستند؟!» داریوش کبیر تاکنون از آتنی‏ها چیزی نشنیده بود.بنا به رسوم آن‏ زمان،داریوش پیک‏هایی به شهرهای مختلف یونان فرستاده و تقاضای آب و خاک می‏کند.

دادن خاک به شاه نشانه‏ی این بود که او را حاکم بر سرزمین خود می‏دانستند و دادن آب حاکی از آن بود که او را حاکم دریاها می‏دانند. بعضی از شهرهای یونان که از ایران می‏ترسیدند،خاک و آب‏ درخواستی را به داریوش دادند،ولی شهرهای دیگر مغرورانه از تن‏ دادن به این خواست ناعادلانه سر باز زدند.

هنگامی که قاصد پادشاه ایران وارد آتن می‏شود،او را در گودال‏ عمیقی پرتاب می‏کنند.اسپارت‏ها قاصد ایرانی را که به شهرشان آمده‏ به چاه افکنده و می‏گویند:«آن‏جا هم خاک و هم آب برای اربابت‏ خواهی یافت».داریوش از این جریان چنان عصبانی می‏شود که‏ کشتی‏های خود را با سپاهی مرکب از صد هزار نفر برای تسخیر یونان‏ گسیل می‏دارد.

آتنی‏ها با شنیدن خبر پیشروی سپاه ایران و آگاهی از اینکه تعداد افراد ارتش آنها بسیار کمتر از ارتش ایران است مضطرب می‏شوند. آتنی‏ها«فیدیپیدس»را که دونده‏ای بسیار چابک بوده،جهت دریافت‏ کمک به جانب اسپارتی‏ها روانه می‏کنند.«فیدیپیدس»به محض‏ رسیدن به مقصد فریاد می‏کشد:«مردان اسپارت،آتنی‏ها از شما تقاضای کمک دارند!اجازه ندهید که ایرانیان آتن را که از قدیم‏ترین‏ حکومت‏های سراسر یونان است به بندگی کشند!»

اسپارت به آتن قول کمک می‏دهد،ولی به دلیل سنت و اعتقادات‏شان،پنج روز مهلت می‏خواهند تا ماه کامل شده و آن‏ها برای«آپولو»قربانی دهند،چرا که شکستن سنت را بی‏احترامی به خدا می‏دانسته‏اند.

آتنی‏ها که نمی‏توانند به انتظار کمک اسپارتی‏ها بمانند تصمیم‏ می‏گیرند به تنهایی با ارتش ایران روبه‏رو شوند.ایرانیان به فرماندهی‏ «داتیس»(که از اهالی«ماد»بوده است)به آتن نزدیک می‏شوند. «داتیس»از طریق دریا با ششصد کشتی عازم یونان شده و در شبه‏جزیره«آتیکا»که آتن در آن واقع است توقف می‏کنند.

در ابتدا آتنی‏ها که توان مقابله با سپاه ایران را در خود نمی‏بینند آماده تسلیم می‏شوند،ولی«ملیسیادس»یکی از بزرگان آن شهر به‏ تحریک مردم یونان پرداخته و سرانجام آنان را برای جنگ با سپاه‏ «داتیس»آماده می‏کند.

به این ترتیب در دشت«مارتن»واقع در شمال شرقی آتن‏ جنگ‏های تن‏به‏تن آغاز گردید که سرانجام به شکست سپاه ایران و «داتیس»انجامید.

«فیدیپیدس»بی‏درنگ و در حالی که زخمی‏ست به طرف آتن‏ روانه شده و پس از رسیدن به آن‏جا نفس‏زنان خبر«شادی کنید،ما پیروز شدیم!»را به آتنی‏ها داده و با فشاری که در طول راه از دویدن‏ و زخم‏های جنگ بر او وارد شده به زمین افتاده و جان می‏سپارد.

داریوش کبیر درصدد جبران شکست ماراتن و تنبیه مردم آتن‏ برمی‏آید،ولی اجل مهلتش نداده و در سال 486 قبل از میلاد درمی‏گذرد،نبرد ماراتن در سال 490 قبل از میلاد به نخستین کوشش‏ ایرانیان برای تسخیر یونان خاتمه داد.ولی این آخرین‏باری نبود که‏ یونانی‏ها با ایرانی‏ها مواجه شدند.

خشایارشاه

درباره ولیعهدی خشایارشاه مورخین گویند که داریوش بزرگ‏ هفت زن رسمی داشت که اولی دختر«گوبریاس»(جانشین تعیین‏ شده از طرف کورش بر بابل)بود که از او سه پسر داشت که‏ «آرت بازان»معروف به بزرگ آنان بود.دومی«آتوسا»(دختر کورش‏ کبیر)که چهار پسر برای داریوش آورد که بزرگ آن خشایارشاه بود. «آرت بازان»می‏گفت که من اولادار شدم و خشایارشاه نیز پاسخ‏ می‏داد که مادر من دختر کوروش،آزادکننده‏ی پارس‏هاست.لیکن‏ شهبانوی هخامنشی«آتوسا»که به گفته‏ی«هرودوت»زنی اهل ادب‏ و صاحب کمال بوده است،مایل بود خشایارشاه که هم‏خون پدربزرگش‏ کوروش و همین‏طور پدرش،داریوش بزرگ بوده است،شاه شود. بالاخره«آتوسا»نظر داریوش را به طرف خشایارشاه برگردانده و او شاه‏ و جانشین داریوش کبیر گردید.

خشایارشاه در سن 35 سالگی(486 ق.م)به تخت شاهی‏ نشست.مورخین خشایارشاه را پادشاهی بی‏اراده،عیاش و زن‏باره‏ دانسته‏اند و مقدمات تضعیف سلسله‏ی هخامنشی را از زمان سلطنت‏ او می‏دانند.

خشایارشاه ده سال بعد از نبرد ماراتن تصمیم گرفت تا مجددا و برای جبران شکست ماراتن به یونان حمله کند.خشایارشاه سه سال‏ تمام(و به روایت چهار سال)به تهیه و تجهیز قوا مشغول شد و شهر «کاپادوکیه»را در محل آسیای صغیر محل ستاد نیروی خود قرار داد.

اغلب مورخین یونانی درباره عده سپاهیان خشایارشاه در حمله به‏ یونان تحت تعصبات ملی راه مبالغه پیموده‏اند،چنان‏که«هرودوت» سپاه ایران را در حمله به یونان مرکب از چهل و هشت گونه نژاد و ملل‏ مختلف اعلام می‏دارد(که باتوجه به سه الی چهار سالی که‏ خشایارشاه در حال تجهیز و آماده‏سازی ارتش خود بوده ارتش ایران‏ مزدوران،برده‏ها و سربازانی که در تمامی جنگ‏ها برای ارتش ایران‏ می‏جنگیده‏اند،وجود نژادها و اقوام مختلف در ارتش ایران خالی از واقعیت نیست و اگر نه چهل و هشت نژاد بلکه نژادهای گوناگون با زبان‏های متفاوت که ارتباط سربازان را با فرمانده‏شان و سربازان دیگر مشکل می‏کرده است باورپذیر می‏نماید.)

سپاه ایران پس از عبور از رود«نس تس» (Nessetosse) به‏ دریاچه‏یی می‏رسد که محیط آن بالغ بر 5 کیلومتر بوده است.برخی‏ مانند هر ودوت سپاه خشایارشاه را در این نبرد 5 میلیون نفر ذکر کرده‏ان ولی موافق نوشته‏ی مورخان بی‏طرف سپاه ایران از پانصد هزار نفر تجاوز نمی‏کرده است.

تنگه‏ی باریکی به نام«هلسپونت»اروپا را از آسیا جدا می‏کند.در نقشه‏های جدید این تنگه را تنگه‏ی«داردانل»می‏نامند.خشایارشاه‏ به مهندسان خود دستور ساخت پلی برای عبور سپاهش از این تنگه‏ می‏دهد.مهندسان تازه وظیفه‏ی خود را به پایان رسانده بودند که طوفان پل را تکه‏تکه کرده و از بین می‏برد.خشایارشاه خشمگین‏ دستور قتل مهندسین را صادر می‏کند و طولی نمی‏کشد که در دومین‏ تلاش،پل دیگری قوی‏تر از پل نخست ساخته شده و ایرانیان موفق‏ به عبور از این تنگه می‏شوند.

ایرانیان شمال یونان را تصرف می‏کنند،ولی برای رسیدن به آتن‏ و اسپارت مجبور به عبور از معبر باریکی به نام«ترموپیل»می‏شوند. در این معبر،کوه تقریبا تا سطح درپا پایین آمده بود.اسپارتی‏ها برای‏ دفاع از ترموپیل نیرویی مرکب از سیصد مرد جنگی به رهبری شاه‏ «لئونیدانس»می‏فرستند.

خشایارشاه چهار روز منتظر می‏ماند تا یونانی‏ها فرار کنند پنجمین روز خشایارشاه پیکی را نزد اسپارتیان فرستاده و از آنها درخواست می‏کند تا سلاح‏های خود را تسلیم کنند.«لئونیداس»در پاسخ به پیک می‏گوید:به خشایارشاه بگو بیاید و خود سلاح‏های ما را بگیرد.

جنگ آغاز می‏شود.ارتش سیصد نفری اسپارت به مدت دو روز ارتش پانصدهزار نفری ایران را عقب نگه می‏دارد تا اینکه در اواخر روز دوم یک نفر یونانی به آنها خیانت کرده و راه مخفی بالای کوه را به‏ ایرانی‏ها نشان می‏دهد.ارتش ایران از این راه استفاده کرده و «لئونیداس»را با شبیخون به دام می‏اندازند.لئونیداس و سیصد نفر اسپارتی تا آخرین قطره‏ی خون در برابر سپاه ایران به مدافعه پرداخته و کشته می‏شوند.بعدها یونانیان ستونی را بر تپه‏یی کار گذاشتند که در آن‏ از آخرین مقاومت‏های سربازان اسپارت در«ترموپیل»شرح داده بود. روی این ستون کتیبه‏ی ساده زیر نقش بسته بود:تویی که از این‏جا عبور می‏کنی،به اسپارت بگو،این‏جا مطیع قانونش بودیم و به خاک افتادیم.

نبرد سالامین

بعد از کشته شدن سیصد اسپارتی توسط ارتش پانصد هزار نفری ایران چه اتفاقی می‏افتد؟فیلم سیصد تا همین‏جا بسنده‏ کرده و داستان را به انتها می‏رساند ولی این آخر قصه‏ی نبرد ایران‏ و یونان نیست.قشون ایران پس از عبور از تنگه‏ی«ترومپل»، آتن را به تصرف درمی‏آورد و ارگ و معبد آن را به انتقام‏ آتش‏سوزی شهر«سارد»آتش‏زده و کشتی‏های ایران نیز در دریا صدمات زیادی به قشون و نیروی دریایی یونان وارد می‏آورد.در همین هنگام«تمیستوکلس»رهبر سیاستمداران آتن و فرمانده‏ کشتی‏های یونان حیله‏ای به کار برده و وانمود می‏کند که قوای‏ دریایی یونان مصمم است از خلیج«سالامین»بگریزد.نیروی‏ دریایی ایران پس از وقوف بر این امر به کشتی‏های دشمن حمله‏ می‏برند،ولی به دلیل بزرگ بودن کشتی‏های ایران و تنگی جا، کشتی‏های ایران درهم پیچیده و در مسیر یک‏دیگر قرار می‏گیرند.بسیاری از کشتی‏های ایران درهم شکسته و از کار می‏افتند و در نهایت خشایارشاه(که روی صندلی سلطنتی طلایی‏ خود نظاره‏گر جنگ است)هشت ماه پس از آن‏که ایران را به‏ انتظار تسخیر جهان غرب ترک کرده بود به ایران بازگشته و ایران‏ برای دومین‏بار مزه‏ی شکست را در یونان تجربه می‏کند.شکست‏ ایران در نبرد«سالامیس»در سال 479قبل از میلاد نقطه‏ی‏ عطفی در تاریخ است.بعد از این جنگ در یونان چهل سال آرامش‏ برقرار شد.

بدون در نظر گرفتن ابتدا و انتهای توضیحات فوق تنها چیزی که‏ در فیلم سیصد به دروغ ساخته و پرداخته شده می‏توان اغراق در صحنه‏ها و چهره‏های مهاجمین ایرانی یا چهره‏ی خشایارشاه دانست‏ که آن‏هم اقتضای تکنیک و سبک فانتزی و انیمیشن فیلم سیصد است که برمبنای کتاب و مجلات کمیک استریپ‏های موجود است.

فعلا به این نکته بسنده کنید که جهان گستاخ غرب به خود اجازه‏ داده تا برگی از تاریخ را که کاملا با واقعیت تطابق دارد به فیلم تبدیل‏ کرده و به دروغ نشان داده که سیصد اسپارتی برای دفاع از خاک و میهن خود تا آخرین قطره خون با نیروهای متجاوز پانصدهزارنفری‏ ایران جنگیده و به خاک‏وخون کشیده شده و کشته می‏شوند.

حق دادنی نیست!گرفتنی‏ست!ما در مقابل این جسارت و گستاخی غرب باید فیلمی بسازیم به نام«پانصدهزار»و در آن از رشادت‏های سربازان ایرانی و تجاوزشان به خاک یونان و شکست‏دادن‏ مفتضحانه‏ی سیصد اسپارتی نام ببریم و به دنیا بفهمانیم که ایران‏ تاریخ دوهزاروپانصد ساله دارد و هیچ فرهنگی را یارای مقایسه و مقابله با آن نیست.

اکنون به دلایل شکست و عدم موفقیت ایران در لشکرکشی به‏ یونان می‏پردازیم.

1-زیاد بودن لشکر ایران و اشکال در تهیه مواد غذایی و حفظ وحدت فرماندهی.

2-وجود سربازان مختلف از نژادهای گوناگون و زبان‏های‏ مختلف که باعث عدم ارتباط مشترک و پیوسته بین سربازان می‏شد و در نتیجه هدایت و رهبری آنها را مشکل می‏کرد.

3-اکثریت افراد سپاه ایران با فنون جنگی آشنایی نداشتند و در واقع افراد جنگی همان سپاه جاویدان بود که ده هزارنفر بود.

4-سپاه ایران به غیر از سپاه گارد جاویدان اسلحه کافی و موثری‏ نداشتند و به خصوص برای جنگ‏های تن‏به‏تن اسلحه‏های مناسبی‏ در دست افراد سپاهی نبود.

5-در مورد جنگ با اسپارتیان،ایران در جنگ‏های تن‏به‏تن‏ یارای برابری با سربازان اسپارت را نداشتند و در جنگ نزدیک و رویاروی هر نفر اسپارتی به چندین سرباز ایرانی برتری داشت.

6-عدم آشنایی سپاه ایران به وضعیت جغرافیایی یونان و میدان‏های جنگ آتن.

7-اغفال شدن نیروی دریایی ایران در جنگ دریایی سالامیس‏ توسط«تمیستوکلس».

8-سواره‏نظام ایران که عادت به جنگ در جلگه‏های وسیع‏ داشتند در معابر تنگ و نواحی کوهستانی یونانی از کمک‏های موثر به‏ پیاده‏نظام بازماندند.

9-مراجعت نابهنگام خشایارشاه به ایران که در تقویت روحیه‏ی‏ دشمن و تضعیف ارتش ایران بسیار موثر بود.

ادامه در شماره‏ی آینده